

## از مجاز تا حقیقت، سیری در عاشقانه‌های شهریار

امین هادوی ۱ و حوریه بهادر بیله سوار ۲ و فرزین دیده‌ور ۳

۱دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم Aminhadavi@yahoo.com

۲کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور Saeedeslami94@gmail.com

۳کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج Farzindidavar@gmail.com

### چکیده

شهریار تبریزی، شاعر بزرگ دوره معاصر و از شاعران نوقدمایی تابع سبک بازگشت بوده است. او در چارچوب شعر بازگشتی به سبک عراقی و مخصوصاً به شیوه غزل‌سرایی حافظ شیرازی توجه فراوان داشته است تا حدی که معیار زیبایی برای او غزل حافظ بود و معشوق خود را به دیوان حافظ تشبیه می‌کرد. بدیهی است که چنین شاعری بیش از هر مضمونی به مضامین عاشقانه و احساسی توجه داشته باشد. شعر شهریار با آنکه اشاراتی به مسائل اجتماعی، سیاسی و حوادث روزمره دارد و گاه سعی می‌کند که با دنیای جدید همراهی کند، اما بیشتر در پی بیان وقایع عاشقانه‌ای است که در سبک عراقی و شعر کلاسیک فارسی نمونه‌های آن فراوان بوده است و شهریار بر آن است که این مضامین رایج در شعر عاشقانه کلاسیک را با زبانی نسبتاً جدید بیان کند. در شعر شهریار، شاهد قوسی صعودی - نزولی میان عشق مجازی و عشق حقیقی هستیم و شهریار خود عشق مجازی را پلی برای رسیدن به عشق حقیقی می‌داند. در این مقاله با تکیه بر غزلیات شهریار و با روش تحلیلی و توصیفی تلاش می‌شود که سیر تحول عشق در دیوان شهریار بررسی شود. یافته‌های این مقاله گویای آن است که هر دو گونه عشق مجازی و عشق حقیقی در شعر شهریار وجود دارد و او تا آخرین مقطع عمر خویش نیز همچنان شاعری عاشقانه‌سرا بوده است.

واژه‌های کلیدی: شهریار تبریزی، شعر معاصر، شعر عاشقانه، مجاز، حقیقت.

## مقدمه

محمدحسین شهریار تبریزی، شاعر نام‌آور معاصر و غزلسرای چیره‌دست ادوار اخیر شعر فارسی بود. وی در سال ۱۲۸۵ش در محله خشک‌ناب تبریز متولد شد. پدرش حاج میرزا آقا مردی روحانی و از وکیلان دادگستری بود. محمد حسین مقدمات فارسی و عربی را نزد پدر آموخت و تحصیلات ابتدایی را در دبستان‌های متحده و فیوضات و دوره دبیرستان را در مدرسه محمدیه گذراند. در این مدرسه، مجله‌ای به نام ادب منتشر می‌شد و محمدحسین، نخستین شعر خود را با تخلص شعری بهجت در آن انتشار داد. وی بعدها با تفال از دیوان حافظ که دو بار انجام گرفت و با توجه به این مصراع از خواجه «که چرخ سکه دولت به نام شهریاران زد» و «روم به شهر خود و شهریار خود باشم»، تخلص شعری خود را از بهجت به شهریار تبدیل نمود (نیک‌اندیش، ۱۳۷۷: ۵۱).

ایام کودکی او با جنبش آزادی خواهان مشروطه به رهبری ستار خان و باقر خان همراه بود. وی در کودکی با قران و دیوان حافظ آشنا شد. پس از تحصیلات مقدماتی حوزوی به تهران رفت و وارد مدرسه دارالفنون گردید. شهریار سپس وارد مدرسه طب شد ولی در پی حادثه‌ای بیش از ۵ سال تحصیل بدون اخذ مدرک دکتری و دانشکده را ترک گفت و در خراسان وارد خدمت دولتی گردید. اولین کتاب شعر شهریار به کوشش ابوالقاسم شیوا متخلص به «شهیار» دوست صمیمی شهریار در سال ۱۳۰۸ منتشر گردید. شهریار بعد از عشق نافرجم در سال ۱۳۱۰ در ۲۵ سالگی با کمک استاد کمال الملک نقاش معروف به نیشابور رفت و تا سال ۱۳۱۴ در سازمان اسناد این شهر مشغول بکار شد (کاوایان‌پور، ۱۳۷۹: ۸۳). شهریار در سال ۱۳۳۲ بعد از ۳۳ سال دوری از تبریز به زادگاهش برگشت و با استقبال عجیب مردم روبرو شد. بعد از یکسال زندگی در تبریز سال ۱۳۳۳ و در ۴۸ سالگی با نوه دختر عمه اش خانم عزیزه عبدالخلقی که معلم ۲۱ ساله‌ای بود ازدواج کرد. ثمره این ازدواج دو دختر به نام‌های شهرزاد و مریم و یک پسر بنام هادی می‌باشد. شهریار شاعری مومن و مسلمان بود. از خصوصیات اخلاقی او می‌توان به مهمان دوستی و مهمان نوازی او اشاره نمود. او فردی حساس، فروتن و درویش مسلک بود. استاد شهریار علاقه مفرط به تمامی هنرها به خصوص شعر، موسیقی و خوشنویسی داشت و خط نسخ و نستعلیق و بویژه خط تحریر را خوب می‌نوشت. در جوانی سه‌تار می‌زد طوری که نواختن او اشک استاد ابوالحسن صبا را جاری می‌کرد و برای ساز خود می‌سرود (ابطحی، ۱۳۷۵: ۶۷). در حدود سال‌های ۱۳۴۶ آغاز به نوشتن قرآن، به خط نسخ نموده که یک ثلث آن را به اتمام رسانده و دیوان اشعار فارسی استاد نیز چندین بار چاپ و بلافاصله نایاب شده است. در مدت اقامت در تبریز سه‌نهدیه را می‌سراید. در سال ۱۳۵۰ مجدداً به تهران مسافرت نموده و تجلیل‌های متعددی از شهریار به عمل می‌آید. ولی در سال ۱۳۵۴ داغ دیگری از فوت همسر به دلش نشست. در سال ۱۳۵۷ شهریار با حرکت انقلاب همصدا شد. در اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۳ تجلیل باشکوهی از استاد در تبریز به عمل آمد. شهریار به لحاظ اشتها در سرودن اشعار کم نظیر در مدح امیر مومنان و ائمه اطهار به شاعر اهل بیت شهرت یافته است. شهریار در سال‌های آخر عمر در تهران اقامت داشت (علی‌محمدی، ۱۳۶۹: ۱۴). دوست داشت به شیراز برود و در آرامگاه حافظ باشد ولی بعد از این فکر منصرف شد و به تبریز رفت. او آخرین روزهای عمرش در بیمارستان مهر تهران بستری شد و در ۲۷ شهریور ماه ۱۳۶۷ پس از یک دوره بیماری در همان بیمارستان در تهران درگذشت و بنا بر وصیتش او را در مقبره‌الشعرا به خاک تبریز سپردند. وی آخرین شاعری بود که در مقبره‌الشعرا دفن شد (نیک‌اندیش، ۱۳۷۷: ۵۱).

## ۱-۱- بیان مسئله

شهریار، شاعری کثیرالشعر بود و به کثرت و تنوع شعر شهرت داشت. او بیش از ۲۸۰۰۰ بیت شعر به زبان فارسی و در حدود ۳۰۰۰ بیت به زبان ترکی آذری سروده است (ابطحی، ۱۳۷۵: ۶۷). زندگی و سرگذشت شهریار همیشه توأم با علاقه و عشق بوده است. اگر غیر از این بود اشعار وی هم نمی‌بود. شهریار چون قلبی بی‌اندازه حساس داشت، به یک محبت کوچک یا جزیی خوبی و زیبایی چنان فریفته می‌شود و حق‌شناسی می‌کند که حد و اندازه ندارد و به همان نسبت هم از کوچک‌ترین بی‌مهری و ناشایستگی دل‌تنگ می‌شود. شهریار به عنوان یکی از مشهورترین غزل‌سرایان معاصر، مطلوب خاص و عام است. او غزل‌های دلنشین بسیاری سروده که یادگار نخستین عشق آتشین اوست. کلیات اشعار شهریار متجاوز از پانزده هزار بیت از

قصیده و غزل و مثنوی و قطعه است که در سه مجلد به چاپ رسیده است. در اوایل تحصیل پزشکی شهریار عاشق دختری بنام ثریا دختر عبدالله امیرطهماسبی (فرمانده گارد احمدشاه قاجار) شد و با او رابطه عاشقانه‌ای داشت. معشوقه ناچار به ازدواج با رقیب شد. شهریار پس از ازدواج ثریا قبل از فارغ التحصیلی، درس را کنار گذاشت و به نیشابور رفت و تا سال ۱۳۱۴ در سازمان اسناد این شهر مشغول به کار شد، اما اواخر سال ۱۳۱۴ بخاطر بیماری به تهران اعزام شد و دوباره عشق سابق خود را دید (اندیمشکی، ۱۳۸۱: ۳۲). ثریا برای عیادت از شهریار به دیدن او در بیمارستان رفت و در آنجا شهریار این غزل را سرود:

آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا  
بی وفا حالا که من افتاده ام از پا چرا

ادب‌شناسان، سه دوره شعری متمایز در زندگی ادبی شهریار شناسایی کرده اند: دوره سرگشتگی، دوره جوانی و گرایش ملی و میهنی و سرانجام دوره تمسک به خدانشناسی از طریق اسلام ناب (معبود، ۱۳۷۷: ۴۵). این سه دوره را می‌توان با توجه به مضامین عاشقانه به قوس صعودی عشق مجازی در عصر سرگشتگی، عشق در حال تحول در دوره دوم و عشق حقیقی در عصر خدانشناسی تعبیر کرد.

### ۱-۲- پیشینه تحقیق

درباره شهریار تبریزی و شعر او تا کنون پژوهش‌های فراوانی شده است و این بسیاری پژوهش‌ها به سبب شهرت و محبوبیت شهریار در میان شاعران معاصر است. این پژوهش‌ها هر یک گوشه‌ای از راز و رمز شعر شهریار را به نمایش می‌گذارد. در ادامه به برخی از این آثار پرداخته می‌شود:

- سلیمانزاده، لیلی؛ شادمنان، محمدرضا؛ پیشکار، کیان. (۱۳۹۴). «بررسی و مقایسه ی تطبیقی بنمایه های فکری در اشعار محمدحسین و رابرت لی فراست» شهریار «بهجت تبریزی با تأکید بر الهیات، فلسفه، عشق». *مجله تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)*. شماره ۲۵. صص ۹۷ - ۱۲۴. در چکیده این پژوهش می‌خوانیم: ادبیات تطبیقی یا هم‌سنجی، شاخه‌ای از نقد ادبی است که از روابط ادبی ملل و زبان‌های مختلف و از تعامل میان ملت‌ها با یکدیگر سخن می‌گوید و به دیگر سخن ادبیات تطبیقی بازشناخت خود از زبان دیگری است. بر اساس این تعریف در این پژوهش سعی شده است تشابه و تفاوت طرز تفکر و اندیشه‌های دو شاعر معاصر ایرانی و آمریکایی یعنی محمدحسین بهجت تبریزی (۱۳۶۷-۱۲۸۵) و رابرت لی فراست (۱۹۶۳-۱۸۷۴) بررسی شده تا هم نوعی ارتباط فرهنگی میان ادبیات معاصر ایران و آمریکا برقرار کرده و هم تأثیر هر یک بر دیگری را مورد بررسی قرار دهد؛ و به این ترتیب جایگاه شعری هر یک از این شاعران بزرگ با تأکید بر الهیات و فلسفه، طبیعت، عشق و وطن مشخص گردد. چرا که در نگاه اول در کلام استاد شهریار به‌عنوان شاعر معاصر شرق و رابرت لی فراست به‌عنوان شاعر غرب از لحاظ توجه به زندگی ساده‌ی روستایی - عشق و نیز افکار فلسفی و عرفانی تشابهاتی به چشم می‌خورد؛ و این عوامل باعث شده تا هم نوعی تخیلی شیرین به اشعار این دو شاعر حاکم شود و هم شعرشان ساده و نزدیک به فهم عامه مردم باشد و در دل و روح مردم تأثیر عمیق بگذارد و نام و آوازه‌ی شهریار و فراست را علاوه بر ایران و آمریکا به خارج از مرزهای این دو کشور نیز ببرد.

- طاهری ماه‌زمینی، نجمه؛ بصیری، محمدصادق؛ صرفی، محمدرضا. «بررسی مضامین اشعار انتظار در شعر بعد از انقلاب اسلامی». *مجله ادبیات پایدار*. شماره ۱۷. صص ۱۷۹-۲۰۰. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، با توجه به مذهبی بودن انقلاب، اعتقادات و باورهای اسلامی و به ویژه عقاید شیعی در کشور ایران رواج یافت. یکی از این باورها، انتظار موعود و منجی آخرالزمان است که در همه ادیان الهی به ظهور و حکومت او اشاره و تأکید شده است؛ بر این اساس، شاعران انقلاب اسلامی در ترسیم آینده بشری، به ظهور امام زمان (عج) بسیار توجه نموده‌اند و در اشعار خود به دادخواهی و طلب یاری از ایشان پرداخته‌اند و علاوه بر آن، به شکوه از غیبت طولانی و عصر غیبت، بیان ظلم و ستم مستکبران بر مستضعفان و ترسیم عصر ظهور و فراوانی نعمت و عدل و داد پرداخته‌اند. نکته‌ای که در این اشعار جالب توجه است، باور عمومی به ارتباط انقلاب اسلامی ایران و شهدای این راه با زمینه‌سازی ظهور امام زمان (عج) است. البته شاعران به این باور دل خوش نکرده‌اند و در اشعار خود در برابر بی‌عدالتی‌ها و کژ روی‌های موجود در جامعه اعتراض می‌نمایند و بدین صورت، وظیفه خود را در خصوص زمینه‌سازی ظهور منجی به جا می‌آورند.

- رضایی حمزه کندی، وحید؛ عبدی، مهدی. (۱۳۹۶). «بررسی وجوه شخصیتی حضرت علی(ع) در اشعار شهریار تبریزی، فضولی بغدادی، و ملاً مهرعلی خویی». *مجله مطالعات شهریار پژوهی*. شماره ۱۲. صص ۷۱-۸۶. در این مقاله آمده است: حضرت علی (ع) سرمنشا فضایل، کرامات و بزرگواری های بسیار، و دارای صفات پسندیده برجسته‌ای چون: تقوا، زهد، اخلاص، شجاعت، سیاست، کیاست، درایت، زعامت، فضیلت و ... است، که در گستره ادب و فرهنگ، هر کس با وی و جنبه های شخصیتی اش آشنا شده، زبان به ثنای او گشوده است. او در شعر و نثر با القاب و کنیه های فراوانی همچون: شیر حق، ابو تراب، شه ملک لافتی، حیدر کرار، دروازه شهر علم و ... یاد می شود، که نشان دهنده ارزش و مقام والای وی است. فضولی بغدادی (۹۶۳-۸۹۰ ه.ق)، ملاً مهرعلی خویی (۱۲۶۲-۱۱۸۲ ه.ق) و شهریار (۱۳۶۷-۱۲۸۵ ه.ش) از جمله شاعران نامدار ایران زمین هستند، که در دوره های متفاوت از یکدیگر به وصف و شرح شخصیت حضرت علی (ع) از زوایای گوناگون پرداخته اند. نویسندگان در مقاله حاضر، ضمن مطالعات کتابخان ه ای و تاکید بر روش توصیفی- تحلیلی، با سیری در اشعار فارسی شهریار و اشعار عربی فضولی بغدادی و ملاً مهرعلی خویی، زوایا و وجوه مشترک دیدگاه این سه شاعر را در ستایش شخصیت حضرت علی (ع) نمایانده اند.

- نیکبخت، رحیم. (۱۳۹۶). «شهریار و ادبیات دفاع مقدس». *مجله مطالعات شهریار پژوهی*. شماره ۱۴. ۲۸۱-۲۹۴. در چکیده این مقاله آمده است: شکل گیری هویت همگانی ملی در ایران در درازنای تاریخ در قلمرو فلات ایران صورت گرفته است. در این فرایند فرهنگ و به ویژه دین و مذهب مهترین رکن این هویت به حساب می آید در ایم میان شعر و ادب مهترین جلوه های هویت ملی را بیان و تصویر نموده اند از این رو شعرا و ادبا نقش مهمی در تبیین مولفه های همبستگی ملی و انسجام اسلامی را برعهده داشته اند. دفاع مقدس یکی از مهترین جلوه های اتحاد ملی و همبستگی اسلامی مردم ایران به حساب می آید این مقاله برآن است بازتاب این فراز مهم تاریخ ایران و جلوه هویت ملی را در اشعار استاد شهریار تبریزی تبیین و مواردی از آن را ارایه نماید. همچنانکه منطقه استراتژیک آذربایجان نقش مهمی در پیدایش و تداوم هویت ایرانی و حراست از آن داشته است در دفاع مقدس نیز همین وظیفه تاریخی را با لشگر حماسه آفرین عاشورا ایفا کرد؛ ادبا و شعرای آذری به ویژه استاد شهریار هم با شعر فاخر فارسی و آذری خود به بیان زیبا و پر احساس آن پرداخته است. درباره شهریار و شعر او تألیفات فراوان زیادی دیگری صورت گرفته است که گواه محبوبیت شعر شهریار در میان مخاطبان و توجه ادیبان و منتقدان به شعر اوست.

### ۳-۱- ضرورت و اهمیت تحقیق

شهریار از مهترین شاعران معاصر پارسی و از مهترین غزلسرایان ادوار اخیر است. او در شعر معاصر فارسی تاثیر فراوان نهاد و باعث شد که شعر کلاسیک در برابر موج تغییرات سریع و وسیع شعر نو، دوام بیاورد و با پوست اندازی بتواند با مقتضیات دوره جدید همراه شود. به همین سبب شعر شهریار در تاریخ ادبیات فارسی حلقه ای مستحکم برای اتصال دو دوره قدیم و جدید شعر فارسی به شمار می رود. نظر به اهمیت شعر شهریار، بحث و بررسی درباره آن دارای اهمیت فراوان است، مخصوصاً در حوزه مضامین عاشقانه که شهریار استاد آن است و شعر فارسی نیز همواره بیشترین حجم خویش را به هم این گونه شعر یعنی شعر عاشقانه اختصاص داده است.

### ۴-۱- روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله مبتنی بر دو روش تحلیلی و توصیفی است. ابتدا به توصیف عشق و حقیقت آن پرداخته می شود و سپس موضوع عشق در اشعار شهریار مورد بررسی و کندوکاو قرار می گیرد. همچنین داده های به کار آمده در این مقاله مبتنی بر مطالعات کتابخانه ای است.

## ۲- بحث

### ۱-۲- چپستی عشق

عشق و محبت، از مهم‌ترین ویژگی‌های بشری است. عشق، کیمیای سعادت است که به دل‌های افسرده و ناامید، نشاط و امید می‌دهد و سردی‌ها را گرمی و حرارت تبدیل می‌کند. محبت وقتی که به آن حالت برسد "عشق" نامیده می‌شود. به حالتی که زمام فکر و اراده انسان را می‌گیرد، بر عقل و بر اراده تسلط پیدا می‌کند و لهذا حالتی می‌شود شبه جنون، یعنی عقل را دیگر در آن جا حکمی نیست:

قیاس کردم تدبیر عقل در ره عشق / چو شب‌نمی است که بر بحر می‌کشد رقمی

اوج علاقه و احساسات که وجود انسان را مسخر می‌کند و بر عقل و اراده و انتخاب او اثر می‌گذارد. اگر چنین حالتی در انسان پیش آید، او را از مسیر عادی زندگی خارج می‌کند، خواب و خوراک را از او می‌گیرد. تعلقات و وابستگی‌های گوناگون او را که به صدها چیز دل‌بسته است، از بین می‌برد و تمام توجه او را به معشوق منعطف می‌کند. در زبان فارسی به کسی که دارای احساس عشق نسبت به کسی دیگر است، دل‌داده یا عاشق و به کسی که مورد احساس عشق طرف دیگر است؛ دلبر، دلربا یا معشوق/معشوقه می‌گویند. واژه عشق در ادبیات فارسی به‌ویژه ادبیات غنایی، پایگاه و اهمیتی ویژه و والا دارد و بسیاری از شاعران پارسی، درباره عشق و عاشقی، وصف معشوق و سختی‌های عاشقی، اشعاری با ارزش ادبی والا دارند. هم‌چنین گاهی اوقات، این کلمه درباره عشق انسان به خدا نیز آمده است که در مقوله عرفان و مذهب می‌گنجد (افروز، ۱۳۸۱: ۷۳).

### ۱-۱-۲- تعریف لغوی عشق

عشق از ماده عشقه است، گیاهی به نام پیچک است که به هر چیزی برسد، دور آن می‌پیچد و بالا می‌رود. عشقه، گیاهی بدون ریشه است به نام لبلاب، چون بر درختی پیچد آن را بخشکاند (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل: «عشق»). عشق صوری درخت جسم صاحبش را، خشک و زردرو می‌کند، اما عشق معنوی بیخ درخت هستی عاشق را خشک سازد و او را از خود بمیراند. عشق را در لغت افراط در دوست داشتن و محبت تام معنی کرده‌اند. فردوسی نیز که برای پاسداری از زبان فارسی از به‌کار بردن واژه‌های عربی آگاهانه و هوشمندانه خودداری می‌کند ولی واژه عشق را به آسانی و بانگیزه به‌کار می‌برد و این موجب می‌شود که این گمان تقویت شود که عشق واژه‌ای عربی نیست و گواه این گمانه آن است که در زبان عبری که برادر زبان عربی است، واژه عشق وجود ندارد و به جای آن واژه‌های حب و هوا موجود است و این گواه آن است که عشق نباید عربی باشد و احتمالاً از واژه‌های دخیل به زبان عربی از زبان فارسی باستان است و احتمالاً ریشه در واژه *ishka* در زبان اوستایی دارد که به معنی خواستن است و با واژه *wish* در زبان‌های دیگر هندواروپایی هم‌ریشه است (معین، ۱۳۶۰: ذیل «عشق»).

### ۲-۱-۲- تعریف اصطلاحی عشق

تعریف عشق، کاری است سهل ممتنع. به ظاهر ساده است زیرا هر کسی تصویر از عشق دارد و در باطن دشوار است، زیرا پدیده‌ای به غایت پیچیده است. اگر چه تعریف دقیق کلمه «عشق» کار بسیار سختی است و نیازمند بحث‌های طولانی و دقیق است، اما جنبه‌های گوناگون آن را می‌توان از راه بررسی چیزهایی که «عشق» یا عاشقانه «نیستند» تشریح کرد. عشق به عنوان یک احساس مثبت و (شکل بسیار قوی «دوست داشتن») معمولاً در نقطه مقابل تنفر (یا بی‌احساسی محض) قرار می‌گیرد و در صورتی که در آن عامل میل جنسی کم‌رنگ باشد و یک شکل خالص و محض رابطه رمانتیک را متضمن باشد، با کلمه شهوت قابل قیاس است؛ عشق در صورتی که یک رابطه بین فرد و دیگر افراد را توصیف کند که در آن زمزمه‌های رمانتیک زیادی وجود دارد در مقابل دوستی و رفاقت قرار می‌گیرد؛ با وجود آنکه در برخی از تعریف‌ها «عشق» بر وجود رابطه دوستانه بین دو نفر در بافت‌های خاص تأکید دارد (نیک‌اندیش، ۱۳۷۷: ۵۱). «عشق» در معنای عام خود بیشتر به وجود رابطه دوستانه بین دو نفر دلالت دارد. عشق معمولاً نوعی توجه و اهمیت دادن به یک شخص یا شیء است که حتی گاهی این عشق محدود به خود نمی‌شود (مفهوم خودشیفتگی). با این وجود در مورد مفهوم عشق نظرات متفاوتی وجود دارد. عده‌ای وجود عشق را نفی می‌کنند. عده‌ای هم آن را یک مفهوم انتزاعی جدید می‌دانند و تاریخ «ورود» این واژه به زبان انسان‌ها و در واقع اختراع آن را طی قرون وسطی یا اندکی پس از آن می‌دانند که این نظر با گنجینه باستانی موجود در زمینه عشق و شاعری در تضاد است. عده دیگری هم می‌گویند که عشق وجود دارد و یک مفهوم انتزاعی صرف نیست، اما نمی‌توان آن را تعریف کرد و در واقع کمیتی معنوی و متافیزیک است. برخی از روان‌شناسان اعتقاد دارند که عشق عمل به عاریه سپردن «مرزهای خودی» یا «حب

نفس» به دیگران است. عده‌ای هم سعی دارند عشق را از طریق جلوه‌های آن در زندگی امروزی تعریف نمایند (اندیشمندی، ۱۳۸۱: ۳۲). تفاوت‌های فرهنگی میان کشورها و اقوام مختلف امکان دستیابی به یک معنای همگانی و فراگیر در مورد کلمه عشق را تقریباً ناممکن ساخته‌است. در توصیف کلمه عشق ممکن است عشق به یک نفس یا عقیده، عشق به یک قانون یا مؤسسه، عشق به جسم (بدن)، عشق به طبیعت، عشق به غذا، عشق به پول، عشق به آموختن، عشق به قدرت، عشق به شهوت، یا عشق به انواع مفاهیم دیگر در نظر باشد و افراد مختلف برای افراد و چیزهای مختلف درجه دوست داشتن متفاوتی را بروز می‌دهند. عشق مفهومی انتزاعی است که تجربه کردن آن بسیار ساده‌تر از توصیفش است. به علت پیچیدگی مفهوم عشق و انتزاعی بودن آن معمولاً بحث در مورد آن به کلیشه‌های ذهنی خلاصه می‌شود و در مورد این کلمه ضرب‌المثل‌های زیادی وجود دارد.

### ۳-۱-۲- عشق از دید عرفا

اگر عرفا عشق را توصیه کرده‌اند آن‌ها یک ادعایی دارند، ادعایشان این است که می‌گویند آدم کامل مثل یک آدمی است که شنا را خوب بلد است که اگر یک کسی را که شنا بلد نیست در دریا هم بیاندازد، اگر دید غرق می‌شود می‌تواند او را بگیرد و بیرون بیاورد. آن‌ها معتقدند که یک آدم کامل اگر بر یک ناقص اشراف داشته باشد، می‌تواند مراقب و مواظب او باشد و نگذارد هلاک بشود. مثل آن تمرینی که بچه‌ها را در استخر می‌دهند. به بچه نمی‌شود توصیه کرد که به تنهایی برو در استخر، اما تحت مراقبت یک نفر مربی مانعی ندارد، او مراقبش است، اگر دید دارد غرق می‌شود نجاتش می‌دهد (ابطحی، ۱۳۷۵: ۶۷). همچنین این‌ها معتقدند که این (عشق) یک امری است که اگر رخ بدهد، در انسان وحدت و تمرکز ایجاد می‌کند، یعنی او را از هزاران رشته تعلق جدا می‌کند. یک عیب اساسی در ما این است که در روح ما صدها رشته وابستگی به صدها شیء وجود دارد نه به یک شیء، به صدها شیء. از نظر روح و معنا وابسته هستیم، مثل یک انسانی یا یک حیوانی که با رشته‌های مختلف به صد جا بسته باشد، اگر یکی از آن‌ها بریده شود نود و نه تای دیگر هست، دو تا بریده شود نود و هشت تای دیگر هست. انسان برای این که به خدا از نظر عمل موحد باشد و همه رشته‌های متصل به او از خدا سرچشمه بگیرد باید همه این‌ها را قطع بکند تا بتواند به او وصل بکند و مصداق «فمن یکفر بالطاغوت و یؤمن بالله»؛ پس کسی که به طاغوت کافر شد و به خدا ایمان آورد بشود (افروز، ۱۳۸۱: ۷۳). این‌ها معتقد هستند که همین چیزی که اسمش بلا است (یعنی عشق)، سبب می‌شود که انسان از همه آن صد شیء می‌برد، به همان یکی وصل می‌شود و این حالت تمرکز در او پیدا می‌شود. آنگاه مدعی هستند همین قدر که این تمرکز ولو نسبت به یک مظهر و یک شیء باطل در او پیدا شد بعد امکان این که این تمرکز تحت مراقبت یک کامل از اینجا برداشته شود و به مرکز اصلی خودش گذاشته شود هست. آنچه گفته‌اند روی این حساب است. عشق و محبت در آثار امام خمینی جایگاه ویژه‌ای دارد و افزون بر مباحث عرفان نظری در مباحث عرفان عملی نیز توجه داشته به حقیقت و آثار عشق پرداخته است. البته اوج بحث از عشق و محبت در کلام امام در دیوان شعر ایشان می‌باشد که بیانگر عشق و دل‌باختگی ایشان به حق تعالی است. امام خمینی معتقد است در فطرت تمام موجودات، حب ذاتی و عشق جبلی به خداوند وجود دارد که به واسطه آن متوجه کمال مطلق هستند. به اعتقاد امام خمینی اگرچه موجودات به واسطه محدودیت و تعینی که در قول نزول، به عالم طبیعت پیدا کردند، از جمال مطلق الهی محجوب ماندند و گرفتار حجاب‌های ظلمانی و نورانی شدند، اما این نور فطری و آتش عشق الهی که در موجودات قرار داده شده است، سبب می‌شود آنها از این حجاب‌ها رها شوند و به سوی مقصد حقیقی و جوار محبوب حرکت کنند (کاوایان‌پور، ۱۳۷۹: ۸۳). به باور عرفا، انسان برحسب فطرت اصلی خود، عاشق کمال مطلق است و اگر حجاب طبیعت نباشد، به هیچ موجودی جز ذات مقدس حق متوجه نمی‌گردد و به آنها میل پیدا نمی‌کند و اگر متوجه غیر می‌شود، به سبب همین حجابی است که در توجه به عالم طبیعت و پیروی از شهوات و مقاصد حیوانی پیدا می‌کند. به عقیده عرفا عشق فطری مرکب سیر و عروج انسان به سوی مقصد و مقصود اصلی و مانند قبله‌نماست که جهت وصول را به انسان نشان می‌دهد بنابراین قوس نزول و صعود عالم، همواره با عشق همراه است؛ زیرا تجلیات الهی در قوس نزول، زاییده عشق و محبت حق است و سالکان نیز در قوس صعود، با عشق سیر می‌کنند. امام خمینی معتقد است عشق به کمال مطلق در همه موجودات

وجود دارد ولی درجات و مراتب آن مختلف است. جذب الهی، آتش عشق را در بنده شعله‌ور می‌سازد و عبد پیوسته به حق تقرب می‌جوید تا آنجا که فانی کلی برای او حاصل شود (اندیمشکی، ۱۳۸۱: ۳۲).

#### ۴-۱-۲- عشق مجازی و حقیقی

عشق را بر دو نوع مجازی و حقیقی می‌دانند و درباره این دو گونه عشق و حدود و مرزهایشان بحث‌های بسیار در گرفته است و اختلاف نظرهای فراوانی وجود دارد، با این حال اتفاق نظرهای محوری هم در این مباحث وجود دارد و به طور کلی، عشق مجازی را عشق اولیه و آغازین می‌دانند که هنوز ناپخته است و عشق حقیقی را عشق نهایی و کامل می‌انگارند.

#### ۱) عشق مجازی

عشق مجازی خود به دو دسته عشق نفسانی و عشق حیوانی تقسیم می‌شود: عشق نفسانی و عشق شهوانی. عشق نفسانی، علاقه و محبت به حسن و شمایل معشوق است. منشأ این علاقه، یک نوع سنخیتی است که بین نفس عاشق و معشوق و محبت و محبوب یافت می‌شود، اما عشق شهوانی، از شهوت سرچشمه می‌گیرد و به شهوت نیز خاتمه می‌یابد. عرفاً اساساً به عشق مجازی اعتقادی ندارند. آن‌ها تمام عشق‌ها را حقیقی می‌دانند و می‌گویند یک جمال بیش‌تر وجود ندارد که همان جمال حق است و همه جمال‌های دیگر پرتوی از آن جمال هستند. فطرت انسان، کمال و جمال را جست‌وجو می‌کند و جمال محدود او را اشباع نمی‌کند. فطرت دنبال کمال مطلق است؛ ولی در یافتن مصداق آن دچار اشتباه می‌شود و این باعث سرگردانی و اضطراب می‌شود؛ اما اگر به مطلوب حقیقی و واقعی برسد، به آرامش و اطمینان می‌رسد. عشق شهوانی پایدار نیست. فردی که از دیدن رویی زیبا، به خود می‌لرزد و از لمس دستی ظریف به خود می‌پیچد، این جز یک جریان مادی و شهوانی بیش نیست و به سرعت می‌آید و می‌رود، قابل اعتماد و توصیه نیست؛ بلکه خطرناک است. آفات زیادی به دنبال خواهد داشت و فضایل اخلاقی را از بین می‌برد. منشأ این عشق، غریزه شهوت است. هدف در آن دفع شهوت و نیاز جنسی است. در آن، تمام عنایت و اهتمام عاشق به صورت و رنگ و زیبایی پوست و چشم و خال و ابروست و این غریزه است که او را مجذوب و شیفته، ساخته است. بعد از این‌که این نیاز برطرف شد و غریزه اشباع شد، (یا آن زیبایی طراوتش برطرف شد) آن آتش عشق فرو می‌نشیند و با خاموشی به سردی می‌گراید (افروز، ۱۳۸۱: ۷۳).

#### ۲) عشق حقیقی و معنوی و انسانی

از این عشق در قرآن به مودت و رحمت تعبیر شده است. عشق معنوی و انسانی، فصل ممیز انسان و حیوان است. این عشق، انسان را از دایره محدود حیوانیت خارج ساخته و وارد دریای انسانیت می‌کند. عشق حقیقی، عشق ورزیدن به فضایل و خوبی‌ها و شیفتگی سجایای انسانی و جمال حقیقت شدن و فانی در معشوق شدن است. این علاقه شدید و ثابت زمانی حاصل می‌گردد که در بستری از شناخت و معرفت صادقانه بارور گردد. محبتی که از معرفت حاصل شود، پایدار و ماندنی است؛ از همین روست که نام کشش‌های نفسانی و غلیان و جوشان هیجان‌ها را نمی‌توان عشق واقعی نام نهاد؛ لذا محبت و عشق و ارادت واقعی، زاینده شناخت عاقلانه است (علی‌محمدی، ۱۳۶۹: ۱۴).

#### ۲-۲- شهریار تبریزی و عشق

شهریار، شاعری است که از دوره نوجوانی عشق را چشیده است و تا پایان عمر نیز با عشق زندگانی می‌کند. شعر شهریار، نمونه‌ای درخشان از شعر عاشقانه پارسی در قرون اخیر است. او عشق را از عشقی زمینی و اصطلاحاً مجازی آغاز می‌کند و سپس به درجات بالایی از عشق حقیقی واصل می‌شود. ادیبان و مورخان تاریخ ادبیات فارسی برای زندگانی شهریار سه دوره اصلی را متصور شده‌اند. دوره نخست زندگانی او در آغاز راه بود و هنوز به پختگی و کمال و استقلال ذهنی و فکری و احساسی نرسیده بود و دچار حالات سرگشتگی بود؛ از حالتی به حالت دیگر می‌گرایید. او در این لحظه دچار عشق نخستین و اولیه می‌شود که از جنس عشق مجازی است. او عاشق دختری می‌شود که درباره نام و نشان آن دختر روایت‌های فراوانی وجود دارد، اما هر چه هست، شهریار به او نمی‌رسد و در اثر نرسیدن به آن دختر به پایان تحصیلات خود هم نمی‌رسد و به شغلی کاملاً بی‌ارتباط با تحصیلاتش یعنی به شغل کارمندی در ادارات دولتی می‌پردازد، در حالی که تحصیلاتش در پزشکی است و پیشه هنری‌اش، شاعری است. بنابراین او بین قطب‌های مختلفی در تردید و تردد است و این همان دوره سرگشتگی شهریار است.

شهریار سپس ناپختگی اولیه را رها می‌کند و به تبع مبارزات مشروطه و سپس در پی تغییرات و تحولات انتهای دوره قاجاریه که به تغییر رژیم حکومتی ایران منجر شد، به تمایلات ملی و میهنی روی می‌آورد. در این دوره است که شهریار اندک اندک به پختگی عشقی می‌رسد و عشقش از تب و تاب اولیه فرو می‌نشیند و آرامش بر آن غلبه می‌کند. شهریار در دوره سوم زندگانی خود به عرفان می‌گراید و در دین غور می‌کند و عشق اهل بیت را سرلوحه زندگانی خود قرار می‌دهد. در اینجاست که او از عشق مجازی عبور می‌کند و به عشق حقیقی که همان عشق به اهل بیت اطهار و انسانیت است، واصل می‌شود و از آن پس عشقش با نوعی آرامش و عمق همراه می‌شود.

### ۱-۲-۲- عشق زمینی در شعر شهریار

شهریار در همان ابتدای شاعری، اسیر عشق دختری شد که دربارهٔ او روایت‌های بسیاری هست و به درستی شناخته شده نیست که او چه نام داشته و که بوده است، اما بیش‌تر عقیده بر آن است که نام آن دختر، ثریا و دختر سرلشکر عبدالله امیرطهماسبی، رییس گارد سلطنتی احمدشاه قاجار بوده است. شهریار به آن دختر نرسید و چون سال‌ها بعد به هنگام بیماری، دختر به دیدن او آمد، شهریار، معروف‌ترین شعر عاشقانهٔ خود را خطاب به او سرود و خواند:

آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا	بی‌وفا حالا که من افتاده‌ام از پا چرا
نوشدارویی و بعد از مرگ سهراب آمدی	سنگ‌دل این زودتر می‌خواستی حالا چرا
عمر ما را مهلت امروز و فردای تو نیست	من که یک امروز مهمان توام فردا چرا
نازینا ما به ناز تو جوانی داده‌ایم	دیگر اکنون با جوانان نازکن با ما چرا
وه که با این عمرهای کوتاه بی‌اعتبار	این همه غافل شدن از چون منی شیدا چرا
شور فرهادم به پرسش سر به زیر افکنده بود	ای لب شیرین جواب تلخ سربالا چرا
شهریارا بی‌حبیب خود نمی‌کردی سفر	این سفر راه قیامت می‌روی تنها چرا

(شهریار، ۱۳۸۷، ۱: ۱۶)

مشهور است که شهریار تا سال‌های دراز یعنی تا استانهٔ ۵۰ سالگی از عشق این دختر ازدواج نکرد و اصطلاحاً پسر ماند به گونه‌ای که در این شعر، خود را پیرپسر می‌خواند و هنوز عشق معشوقهٔ نوجوانی‌اش را در دل دارد:

یار و همسر نگرفتم که گرو بود سرم تو	تو شدی مادر و من با همه پیری پسر
جگر گوشه هم از شیر بریدی و هنوز	من بیچاره همان عاشق خونین جگرم
خون دل میخورم و چشم نظر بازم جام	جرمم این است که صاحب‌دل و صاحب‌نظم
منکه با عشق نرادم به جوانی هوسی	هوس عشق و جوانیست به پیرانه سرم
پدرت گوهر خود را به زر و سیم فروخت	پدر عشق بسوزد که در آمد پدرم

(همان، ج ۲: ۱۴۲)

این غزل نشانگر آن است که عشق زمینی شهریار تا پیری و انتهای عمر نیز با او همراه بوده است و او هیچ‌گاه از عشق دورانی نوجوانی‌اش فارغ نشده است، با این تفاوت که این عشق، دیگر با شوایب زمینی همراه نیست و بدون طمع وصال است و عشقی محض است که شهریار را برای وصول به عشق حقیقی و ماورایی آماده ساخته است. به همین سبب است که شهریار می‌سراید:

عشق مجاز غنچه عشق حقیقت است گل گوشکفته باش اگر بوش می‌کنی  
(همان):

(۲۱۴)

شهریار در این بیت به زیبایی بیان می‌کند که عشق مجازی و زمینی، مانند غنچه‌ای است که گل عشق حقیقی را به همراه دارد و این تعبیری نو است از مثل کهن و معروف «المجاز فنطره الحقیقه».



آثار و نشانه های عشق زمینی باز هم در دوران پیری شهریار نمونه دارد و نشان می‌دهد که او هیچ گاه از این عشق، خالی نبوده‌است و همواره آن را پل و تمرینی برای عشق ماورایی می‌انگاشته‌است:

گرچه پیر است این تنم ، دل نوجوانی می‌کند  
 در خیال خام خود هی نغمه‌خوانی می‌کند  
 شرمی از پیری ندارد قلب بی پروای من  
 زیر چشمی بی حیا کار نهانی می‌کند  
 عاشقی‌ها میکنند دل ، گرچه می‌داند که غم  
 لحظه لحظه از برایش نوحه خوانی میکند  
 (همان، ج ۱):

(۱۴۸)

شهریار به نیروی عشق است که زنده است و در پیری، جوان است و به نبرد غم‌ها می‌رود. در حقیقت، جان شهریار، عشق است و تن او به نیروی این جان لایزال است که زنده است.

### ۲-۲-۲- عشق حقیقی در شعر شهریار

چنان که گفته شد، شهریار هیچ گاه از عشق خالی نبود و حتی تا آخر عمر نیز با عشق زمینی دست به گریبان بود، اما تفاوت ابتلای او به عشق زمینی در ابتدا و انتهای عمرش این بود که او در ابتدا، عشق را برای وصال می‌خواست، اما در انتهای عمر، عشق زمینی برای او بدون طمع وصال و تنها عشقی خالص و محض بود که به سان تمرین عشق حقیقی و گرمابخشی برای قلب او بود که آن قلب گرم را برای عشق حقیقی آماده سازد. در این دوره، شهریار به دین می‌گراید و دست در حلقه عشق اهل بیت می‌زند و با عشق الهی زندگانی خویش را به پایان می‌برد. او در این دوره معشوقه را به حال خود و به کام رقیبان رها می‌کند و دل از امید وصال او می‌کند:

ما گذشتیم و گذشت آنچه تو با ما کردی  
 تو بمان و دگران وای به حال دگران  
 (همان، ج ۲):

(۱۳۱)

و در فراغت از امید به وصال معشوقه زمینی، به عشق الهی و عشق به اهل بیت می‌پردازد. او در این دوره ابداً به وصال معشوقه نمی‌اندیشد:

فرخا از تو دلم ساخته با یاد هنوز  
 خبر از کوی تو می آوردم باد هنوز  
 در جوانی همه با یاد تو دلخوش بودم  
 پیرم و از تو همان ساخته با یاد هنوز  
 (همان، ج ۱: ۷۶)

شهریار در این دوره که به شدت به عشق الهی و به غور در دین مشغول است، عشق و دین را یکی می‌داند و آن را کافری و بی‌عشقی را مقارن هم می‌انگارد:

کافر نه ایم و بر سرمان شور عاشقی است  
 آن را که شور عشق به سر نیست کافر است  
 (همان، ج ۱: ۷۶)

او که دیگر در عشق به وصال نمی‌اندیشد، عشق را «بلا»یی می‌داند که عاشق در کوره آن می‌گدازد و پاک می‌شود و با خلوص از آن کوره به در می‌آید:

عاشقان راست قضا هر چه جهان راست بلا  
 نازم این قوم بلاکش که بلاگردانند  
 (همان):

(۴۵)

او چون در این کوره پر سوز و گداز، می‌سورد و می‌گدازد، وجودش خالص می‌شود و آن گاه است که صیرفی عشق، عیار وجود او را می‌سنجد و به رسمیت می‌شناسد:

یک عمر در شرار محبت گداختم  
 تا صیرفی عشق چه سنجد عیار من  
 (همان، ج ۲: ۱۵۲)

او در این دوره حتی اگر در وصال هم باشد، دیگر برایش فایده‌ای ندارد، زیرا او به فراتر از وصال می‌اندیشد و در پی عشق والاتر است:

در وصل هم ز عشق تو ای گل در آتشم      عاشق نمی شوی که ببینی چه می کشم  
با عقل آب عشق به یک جو نمی رود      بیچاره من که ساخته از آب و آتشم  
(همان)

(۱۳۴)

اما والاترین جلوه‌های عشق حقیقی در این دوره از زندگانی شهریار، مدایح و مرائی او به درگاه اهل بیت اطهار (ع) است که نمونه‌های اعلای آن را می‌توان در دو شعر همای رحمت و شیرخدا شاه عرب دید که خالص‌ترین تجلیات عشق بشر به وجودهای ماورایی را به نمایش می‌گذارد.

### ۳- نتیجه‌گیری

شهریار تبریزی، شاعر بزرگ معاصر و از غزل‌سرایان بزرگ ادوار اخیر در طول زندگانی خود همواره به مضامین عاشقانه توجهی ویژه داشته است. بخشی از این توجه به سبب سبک شعری اوست که منطبق با سبک عراقی و به پیروی از شیوه غزلسرایی حافظ شیرازی است و به سان دیگر شاعران سبک عراقی و مخصوصاً همانند حافظ شیرازی، بسیار به مضامین عاشقانه توجه دارد. اما بخشی دیگر از توجه وافر شهریار به عشق به سبب شیوه زندگانی اوست که از همان آغاز نوجوانی با یک ناکامی عشقی مواجه شد و باعث شد که درد عشق همواره با او همراه باشد و تا آخر زندگانی او را رها نکند. شهریار از آن پس شاعری تغزلی و عاشقانه‌سرا شد که هر چند به مضامین دیگر هم می‌پرداخت، اما بیشتر در کار سرایش شعر عاشقانه بود. او در شاعری خویش به روشنی از مجاز به حقیقت‌گرایی و خود نیز معتقد بود که عشق مجازی، غنچه‌ای است برای شکفتن گل عشق حقیقی. شهریار در ابتدا از نرسیدن به معشوق در سوز و گداز بود، اما کم‌کم امید وصال را رها کرد و عشق برای او محض و خالص شد و در نهایت به عشق الهی و عشق به اهل بیت اطهار (ع) واصل شد.

### فهرست منابع

- ابطحی، سیدحسن. (۱۳۷۵). *اتحاد و دوستی*. تهران: حاذق.
- افروز، غلام‌علی. (۱۳۸۱). *مبانی روان‌شناختی ازدواج*. تهران: دانشگاه تهران.
- اندیمشکی، محمدصالح. (۱۳۸۱). *عشق در کلام شهید مطهری*. تهران: انتشارات نبوغ.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*. تهران: دانشگاه تهران.
- شهریار، محمد حسین. (۱۳۸۷). *دیوان شهریار*. تهران: انتشارات نگاه.
- علی‌محمدی، ابوالفضل. (۱۳۶۹). *در مکتب استاد شهریار*. تهران: تابش.
- کاویان‌پور، احمد. (۱۳۷۹). *زندگی اجتماعی و ادبی شهریار*. تهران: انتشارات اقبال.
- معبود، توحید. (۱۳۷۷). *شرح حیدربابایه سلام*. تهران: انتشارات مشکوه.
- معین، محمد. (۱۳۶۰). *فرهنگ فارسی*. تهران: سپهر.
- نیک‌اندیش، بیوک. (۱۳۷۷). *در خلوت شهریار*. تبریز: آذران.